در تاریخ ۰۳ آبان ۱۳۸۹
بحث برائت

جلسه 143

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سيدنا مُحَمَّدٍ9وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ:و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

یادآوری؛ محقق اصفهانی: قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» نه یک قاعده عقلی است و نه عقلایی؛ لذا نمی تواند دلیل برای احتیاط باشد

بحث در این بود که مرحوم محقق اصفهانی معتقدند به اینکه این قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» یک قاعده عقلی نیست یعنی حکمش، حکم عقلی نیست و همچنین عنوان عقلایی را ندارد و به دنبال این مطلب هستند که ما در صورتی می توانیم این قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» را در مقابل قاعده قبح بلا بیان قرار بدهیم یا بعدا به عنوان یکی از ادله اخباری ها برای احتیاط قرار بدهیم در صورتی می توانیم این را دلیل قرار بدهیم برای احتیاط که یا مفاد این قاعده حکم عقلی باشد و یا عقلایی باشد اما اگر هیچ کدام یک از این دو تا نباشد این نمی تواند دلیل برای احتیاط قرار بگیرد.

مبنای اصفهانی: حسن و قبح عقلی به مساله مدح و ذم عقلایی بر می گردد و ذات اشیا حسن و قبحی ندارد و آنچه هست مدح و ذم عقلاست؛ پس حسن یعنی مدح العقلا و قبح یعنی ذم العقل مبنای مشهور: حسن و قبح عقلی روی یک ملاکات واقعی است فرمودند که اگر در اینجا بخواهد این قاعده به عنوان یک حکم عقل عملی باشد یعنی عنوان حسن و قبح عقلی را پیدا بکند حسن و قبح عقلی را در مباحث گذشته ایشان فرمودند که حسن و قبح عقلی هیچ معنایی ندارد الا همان مدح و ذم عقلا؛ و عقلا فاعل عدل را مدح می کنند و می گویند «العدل ممدوحٌ» و فاعل ظلم را ذم می کنند و می گویند «الظالم مذمومٌ» در نظر ایشان و روی مبنای ایشان بر خلاف مبنای مشهور که مبنای مشهور حسن و قبح عقلی را به مساله مدح و ذم عقلایی بر نمی گردانند و حسن و قبح عقلی روی یک ملاکات واقعی است در نظر مشهور؛ اما ایشان می فرماید: خود واقع اشیا و ذات اشیا حسنی و قبحی ندارد و آنچه که هست مدح و ذم عقلاست و عقلا در برخی از موارد مدح می کنند و ما از این تعبیر می کنیم به حسن عقلی و در برخی از موارد مذمت می کنند که از این تعبیر می کنیم به قبح عقلی.

توضیح مبنای محقق اصفهانی(ره)؛ وجوب مساوی تعقل یعنی عقل درک می کند اقدام بر فعلی که آن فعل ممدوح علیه است یا مذموم علیه حالا کار به این مبنا نداریم یعنی روی مبنای اصفهانی توضیح کلامشان این است که می فرماید این قاعده«وجوب

دفع ضرر محتمل» را بیاییم توضیح بدهیم وجوب را که گفتیم معنا ندارد و عقل غیر از ادراک و تعقل چیزی ندارد لذا بجای وجوب باید بگذاریم تعقل و معنایش این است که: عقل درک می کند اقدام بر فعلی که آن فعل ممدوح علیه است؛ یا مذموم علیه است آنجایی که اگر کسی اقدام کرد بر یک فعل حالا آن فعل فعل قبیح و ضرر باشد می شود مذموم و ضرر نباشد می شود ممدوح؛ آنچه را که عقل می تواند درک می کند این است که بگوید: «هذا الفعل ممدوح هذا الفعل مذموم» البته ممدوح و مذموم «عند العقلا.»

نتیجه گیری محقق اصفهانی: اقدام کننده بر فعل ممدوح یا مذموم موجب ترتب مدح یا ذم دیگری نمی شود آنوقت نتیجه کلی را می گیرند و می گویند حالا ما بگوییم اگر کسی اقدام کرد بر یک فعل ممدوح، بر این اقدام فعل ممدوح مدح دیگری مترتب نمی شود؛ اقدام کرده بر فعلی که آن فعل ممدوح است و دیگر نمی گوییم بر نفس این اقدام بر فعل ممدوح یک مدحی مترتب می شود؛ اگر اقدام بکند بر یک فعل مذموم مثل اقدام بر ضرر؛ می گوییم اقدام کرده بر چیزی که مذموم است اما دیگر بر خود این اقدام، یک ذم دیگری مترتب نمی شود و این را در تمام موارد احکام عقلیه عملیه می گویند و می گویند کسی که دارد یک عدلی را انجام می دهد یعنی یک فاعلی دارد یک عدلی را انجام می دهد عقلا اقدام بر این را اقدام بر ممدوح می دانند و می گویند دارد اقدام می کند بر یک فعلی که او ممدوح است اما بر این اقدام بر عدل یک مدح دیگری مترتب نمی شود یا به تعبیری که خود ایشان دارند می فرمایند«ان الاقدام علی الممدوح او المذموم لیس موردا لمدح آخر او ذم آخر» فقط همین مقدار عقلا می گویند این شخص دارد اقدام می کند بر چیزی که ممدوح است همین اندازه اما بگوییم این اقدام بر موضوع واقع شود و مورد واقع بشود برای یک مدح دیگر چنین چیزی نیست.

مستدلین به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل: عقل می گوید اقدام بر ضرر، موضوع و مورد بر مذمت دیگری می شود؛ یعنی عدم احتیاط در شبهات وجوبیه یا تحریمه موجب ترتب یک ذم دنیوی و یک عقاب اخروی است. در حالیکه ما در قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» دنبال این مطلبیم؛ عنایت بفرمایید؛ کسانی که به این قاعده تمسک می کنند می خواهند بگویند عقل می گوید آنجایی که شما اقدام بر ضرر می کنید این موضوع و مورد واقع می شود بر یک مذمت دیگری، یعنی خود این اقدام موضوع است برای اینکه یک ذم دیگری مترتب شود عقلاً و شرعاً یک عقابی مترتب شود و آنهایی که به این قاعده تمسک می کنند برای احتیاط می خواهند بگویند اگر این شخص احتیاط نکرد بر نفس همین عدم الاحتیاط یک ذم دنیوی و یک عقاب اخروی مترتب بشود، می خواهند بگویند در اینجایی که شما شک در تکلیف دارید در شبه وجوبیه یا تحریمیه اگر احتیاط نکنید عقل بر همین عدم احتیاط شما را مستحق یک ذمی می داند و مستحق یک عقاب اخروی می داند؛

خلاصه ادعای محقق اصفهانی(ره)

در حالیکه می گوییم عقل تا این اندازه جلو می آید و می گوید «هذا ممدوح» و این هم اقدام بر ممدوح است «و هذا مذموم عند العقلا» و این هم اقدام بر مذموم است و دیگر اقدام بر مذموم موضوع برای یک ذمی در دنیا و عقابی در آخرت واقع نمی شود؛ لذا ما از این حکم عقلی نمی توانیم احتیاط را استفاده کنیم این در صورتی است که مراد از این قاعده یک حکم عقلی عملی باشد؛ این اصل کلام ایشان است ببینید عین عبارت ایشان این است که می فرمایند: «من الواضح ان الاقدام علی الممدوح او المذموم لیس موردا لمدح آخر او ذم آخر» این در تمام حسن و قبح های عقلی این حرف را ایشان می زند و در تمام حسن و قبح های عقلی شما فقط اقدام کردید بر چیزی که فقط ممدوح است یا اقدام کردید بر فعلی که آن فعل مذموم است، اما خود این اقدام دیگر موضوع برای یک مدح و ذم قرار نمی گیرد و بعد می فرمایند اقدام بر ثواب مورد بر ثواب دیگر نیست شما اگر اقدام کنید بر یک موردی که خودش ثواب دارد آن ثواب را به شما می دهند اما دیگر بر خود این اقدام ثوابی مترتب نیست .

«بل لا یترتب علی العدل الممدوح علیه الا ذلک المنع» اگر یک کسی اقدام کرد بر عدالت، می گوییم «العدل ممدوح» خوب؛ خود این عدل ممدوح است و این مدح سر جای خودش هست می گویند این آدم فعلی که مطابق با عدالت است انجام داده و به

این اعتبار مدحش می کنند اما خود اقدام بر عدالت دیگر موضوع برای مدح نیست بگوییم آقا این شخص یک فعل ممدوح انجام داده و نیز اقدام بر ممدوح کرده پس این اقدام بر ممدوح یک مدح دیگری بر آن مترتب بشود؛ این خلاصه بیان ایشان.

قسمت اول کلام محقق اصفهانی(ره)

مناقشه مبنایی بر کلام محقق اصفهانی(ره): حسن و قبح ذاتی است و ربطی هم به درک عقلا یا حسن و قبح عقلایی ندارد عرض می کنم که نکته اول اینکه از نظر مبنا این بیان اشکال دارد یعنی ما در جای خودش در بحث حسن و قبح عقلی اثبات کردیم و ما بحث مفصلی در چند سال قبل در حسن و قبح عقلی داشتیم و آنجا گفتیم که این مبنای مرحوم اصفهانی که بگوییم حسن و قبح عقلی بر گردد به مدح و ذم عقلایی و غیر از اینکه عقلا درک کنند که «هذا الفعل ممدوح و هذا الفعل مذموم» که مرحوم اصفهانی می گوید غیر از این چیز دیگه ای نیست و در باطن این فعل و در ذات این فعل هیچ چیزی نیست؛ عقلا اگر فاعل این فعل را مدح کردند می شود این فعل حسن و اگر فاعل این فعل را ذم کردند این فعل قبیح است ما در جای خودش گفتیم نه؛ ما حسن و قبح ذاتی داریم و ربطی هم به درک عقلا و حسن و قبح عقلایی ندارد این اولا که مبنا را در این بحث قبول نداریم.

ابرام نظر محقق اصفهانی(ره): این ادعای محقق اصفهانی که فرمود «عقل قوه حاکمه، آمره و ناهیه نیست و فقط قوه مدرکه است» صحیح است نکته دوم این مطلب است که فرمودند «عقل حکم ندارد» این مطلب درستی است و ما هم در مباحث گذشته از ایشان این را قبول کردیم که عقل قوه حاکمه و آمره و ناهیه نیست و فقط قوه مدرکه است و درک می کند این مطلب هم مطلب درستی است.

«مستشکل»: پس ما حکم به العقل چیست حکم اینجا معنایش چیست؟ «استاد»: تسامحی است این تعبیر مضمون روایی که نیست یعنی این طور نیست که در روایت داشته باشیم.و عقل فقط درک می کندکه در این فعل مضار و مفسده وجود دارد.

ابرام و نقض کلام محقق اصفهانی(ره)

ابرام: اگر قاعده دفع ضرر محتمل یک حکم عقلی است باید اقدام بر ممدوح و مذموم، مورد و موضع برای یک مدح و ذم دیگری باشد حرف درستی است.
نقض: عقل از ابتدا می گوید اقدام بر ضرر قبیح است یا دفع ضرر محتمل واجب است یعنی احتیاط از ابتدا در متعلق این قاعده عقلی وجود دارد و نیازی بر اینکه آن را مورد بر مدح دیگر قرار بدهیم نداریم و مقایسه با عدل و.. صحیح نیست اما آن چیزی که می خواهیم عرض کنیم و عمده مطلبِ مرحوم اصفهانی در نکته سوم است این نکته سوم آیا در آن مناقشه ای وارد هست یا مناقشه ای وارد نیست؛ مرحوم اصفهانی از اینجا شروع می کند که ما اگر بخواهیم بگوییم که قاعده دفع ضرر محتمل یک حکم عقلی است باید بگوییم اقدام بر مذموم مورد برای یک ذم دیگری هست و ما هم این حرف را از ایشان قبول داریم که اقدام بر مذموم مورد برای ذم دیگری نیست و اقدام بر ممدوح مورد برای مدح دیگری نیست این حرف درست است اما ما از اول می گوییم عقل که می گوید اقدام بر ضرر قبیح است یا دفع ضرر محتمل واجب است یعنی از اول احتیاط در متعلق این قاعده عقلی وجود دارد یعنی شما یک وقتی است که می گویید اقدام بر ضرر قبیح است پس احتیاط واجب است اگر این را می خواهیم بگوییم حرف اصفهانی درست است می گوییم اقدام بر مذموم مورد برای حکم دیگر و ذم دیگر واقع نمی شود اما در دل این قاعده احتیاط است یعنی دفع ضرر محتمل یعنی «مراعات الاحتیاط».

حالا یا بگوییم عقل درک می کند یا حکم میکند یعنی «العقل یدرک لزوم الاحتیاط» لزوم احتیاط همان عبارت اخری دفع ضرر است نه اینکه بگوییم یک جایی عقل می گوید اینجایی که احتمال ضرر می دهی اقدام می کنی بر چیزی که مذموم است و همین

هم موضوع و مورد برای یک حکم و یک ذمی دیگری بخواهد واقع بشود؛ بله و لذا این مقایسه کردنش به مثال عدل و اینها اصلا درست نیست؛ در باب عدالت حرف درست است یعنی اگر کسی اقدام کرد بر عدالت تمام مدح و ثواب و ... مربوط به فعل عدل است و دیگر نمی گوییم شما عدالت را انجام دادی و آثار عدالت جای خودش و بر اقدام بر عدالت هم یک مدح آخر، نه، این موضوع برای مدح دیگری نیست و حرف درست است اما در اینجا ما در این قاعده عقلی نیاز بر اینکه این را مورد بر مدح دیگر قرار بدهیم نداریم چون خود آن مطلوب ما در متعلق موجود است؛

عقل درک می کند اقدام بر مذمومیت عدم احتیاط را یعنی عدم احتیاط و چیزی که در ضرر وجود دارد مذموم است و ما هم دنبال همین مطلب هستیم و اساسا اخباری ها یا دیگران که قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» را می خواهند همین اندازه که می خواهند اثبات کنند «عدم الاحتیاط مذموم» این اثبات می شود و عقل و عقلا هم این مقدار را قبول دارند پس چرا می گویید این قاعده قاعده عقلی نیست این اشکال نسبت به قسمت اول کلام ایشان.

قسمت دوم کلام محقق اصفهانی(ره)

اما قسمت دوم کلام ایشان که کسی بگوید این قاعده بناء عقلاست .

مقدمه: بین مدح و ذم عقلا و بناء عقلا فرق وجود دارد؛ بنا العقلا یعنی «التزام العقلا» اولا ظاهرا برای بعضی از آقایان روشن نشده بین اینکه بگوییم این مدح عقلا و ذم عقلاست و بناء العقلا فرق وجود دارد؛ در حسن و قبح عقلی روی مبنای مرحوم اصفهانی حسن و قبح عقلی یعنی حسن و قبح عقلایی و حسن و قبح عقلایی یعنی مدح و ذم یعنی عقلا فاعل یک فعلی را مدح می کنند یا ذمی می کنند اما این غیر از بناء العقلاست، بنا العقلا یعنی «التزام العقلا» مثل اینکه عقلا بناشان بر عمل به خبر واحد است اینجا بحث مدح و ذم در کار نیست یا عقلا بناشان بر عمل به ظواهر است در اینجا نیز بحث مدح و ذم در کار نیست؛ می گوییم که عقلا این قاعده را به عنوان التزام عقلایی مطرح کنیم چطور است؟

محقق اصفهانی(ره): التزامات و بنائات عقلاییه همیشه ناشی از یک حکمت و مصلحتی است اگر کسی بر عقاب یقینی یا احتمالی اقدام کند غیر از آن امر مقطوع یا محتمل، مصلحت زائد دیگری مترتب نیست مرحوم اصفهانی می فرماید التزامات و بنائات عقلاییه همیشه ناشی از یک حکمت و مصلحتی است و آن مصلحت عقلا را وادار می کند به این بنا و بعد می فرمایند «و من البین ان الاقدام علی العقاب المقطوع او المحتمل» اگر کسی اقدام کند بر عقاب یقینی یا احتمالی «لا یترتب علیه الا ذلک الامر المقطوع» غیر از آن امر مقطوع یا غیر از آن امر محتمل چیز دیگری مترتب نیست یعنی ما ورای این، یک حکمت دیگری نداریم «لا ان هناک مصلحةً مترتبةً علی ترک الاقدام زیادة علی الامر المقطوع» یک مصلحت زائد بر امر مقطوع در کار نیست لذا می فرمایند: نمی توانیم بگوییم این قاعده عنوان قاعده عقلاییه را دارد.

مناقشه بر کلام محقق اصفهانی(ره): چه اشکالی وجود دارد که بگوییم عقلا بنابر مصلحتی بنا بر لزوم دفع ضرر گذاشته اند مثلا نفس ایمن بودن از عقاب، سبب می شود که عقلا بنا بر لزوم دفع ضرر بگذارند به نظر ما این قسمت فرمایش ایشان هم درست نیست و چه اشکالی وجود دارد که بگوییم عقلا بنا گذاشتند و التزام دارند به لزوم دفع ضرر «لمصلحة» چه اشکالی دارد که بگوییم یک مصلحتی در کار است بلکه خود مصلحت ایمن بودن بشر از عقاب یک مصلحتی است و همه مصلحت ها که نباید بر گردد به نظام و حفظ نظام و... بلکه خود ایمن بودن از عقاب، سبب می شود که عقلا بنا بگذارند و توافق کنند بر لزوم دفع ضرر بنابراین این مطلب هم درست نیست.

خلاصه کلام محقق اصفهانی(ره): قاعده وجوب دفع ضرر محتمل یک قاعده عقلی و عقلایی نیست بلکه یک قاعده فطری جبلی است خلاصه اینکه عرض کردم مرحوم اصفهانی میخواهد بگوید این قاعده عقلی نیست و عقلایی نیست و آخرش هم می فرماید

«نعم کل ذی شعور بالجبلة و الطبع حیث یحب نفسه یفر عما یوذیه» می فرماید انسان فطرتا از چیزی که او را اذیت میکند فرار می کند «و هذا الفرار الجبلی لیس ملاکا لمسالة الاحتیاط» این قاعده یک قاعده جبلی و فطری است.

فرق بین حکم عقلی و حکم فطری جبلی

احکام عقلی ملاک برای حکم قرار می گیرند ولی احکام فطری ملاک برای حکم قرار نمی گیرند در اول بحث اجتهاد و تقلید آنجایی که می گویند «وجوب رجوع به عالم» یک امر آیا عقلی است یا شرعی است و بعضی ها آنجا گفتند فطری و جبلی است که از جاهایی که فرقش خیلی برای خیلی ها روشن نیست جهتش همین است؛ در وجوب جبلی و فطری دیگر ملاک برای یک حکم قرار نمی گیرد اگر ما حکم را حکم عقلی قرار دادیم ملاک برای حکم دیگر قرار دادیم اما اگر حکم را فطری و جبلی قرار دادیم دیگر ملاک برای حکم قرار نمی گیرد.

محقق روحانی(ره): کلام محقق اصفهانی متین است

نظریه مختار: بر کلام محقق اصفهانی اشکالاتی وارد است علی ای حال آقایان کلام اصفهانی را ببینید چون صاحب منتقی الاصول فرموده این کلام متین است اما ما ملاحظه کردیم دیدیم اینگونه نیست کما اینکه در ذهن آقایان هم در مجلس بحث ملاحظه فرمودید اشکال و انتقاد به اصفهانی وارد است این قاعده به عنوان یک حکم عقلی عملی مطرح است و آن مطالبی که ایشان فرمودند قابل مناقشه است بحث فردا این است که یکی از ادله برائت عقلی استصحاب برائت است. آقایان کلام شیخ را در رسائل ببینید و کلام آخوند را ببینید بلکه ان شاء الله این یکی دو روز بحث استصحاب را تمام کنیم تا وارد ادله اخباری ها بشویم.

وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ وَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُه.